

# عروسی در ایل کلهر

غلامرضا معصومی

همان بخش، از جنوب به «ایلام»، از باختر و جنوب باختری به بخش «سومار» شهرستان قصرشیرین و بخش «گیلان غرب» شهرستان شاه‌آباد غرب، از خاور و جنوب خاوری به «ماهیدشت» کرمانشاهان و «هرسم» شاه‌آباد غرب محدود می‌شود.

جمعیت ایل بیش از صد هزار نفر است که به طایفه‌های گوناگون بخش می‌شود. مردم این ایل کردند و به گویش «کردی کلهری» سخن می‌گویند. همه آنها بجز طایفه «منشی» که اهل حقند، شیعه هستند.

کلهری‌ها زمستان را در خانه‌های روستائی و تابستان را در چمن‌های سبز و خرم نزدیک دهکده‌های خود زیر «سیاه‌چادر» یا «کولا» بسر می‌برند.<sup>۱</sup>

مراسم عروسی این ایل که اکنون شرح داده می‌شود در دهکده «کمره سفلی» (بخش شیان شهرستان شاه‌آباد غرب) دیده شده است. چون مردم ایل «کلهر» در سرزمین بزرگی از استان کرمانشاهان پراکنده‌اند از این رو بخشی از گویش آنها و همچنین مراسم عروسی و دیگر آدابشان نسبت به دوری و تردیکی به شهر و یا به ایل‌های دیگر اندک تفاوتی دارد. و با شرح مراسم عروسی در این دهکده به عروسی بخش «سومار»<sup>۲</sup> هم اشاره می‌شود تا خوانندگان از تفاوت شیوه عروسی در دو محل یاد شده که هر دو کلهرنشین هستند آگاه شوند.

خواستگاری (خازمنی)<sup>۳</sup>

در ایل «کلهر» سن عروسی برای دختران از ده تا بیست و برای پسران از پانزده تا بیست و پنج سالگی است. در این ایل رسم است که دختران هر طایفه را برای پسران همان طایفه برمی‌گیرند. زیرا معتقدند که «دختر خوب را از قبيله خود



«کولا» اتاق بزرگ تابستانی است که پیرامونش را با نی و گاهی با «چیت یا چیغ» (حصیر بافته‌شده با نی و نخ) می‌پوشانند. پوشش سقف آن گاهی از چوب و پوئال و برگ درخت خرما است و گاهی نیز چادر سیاه پشمین از جنس موی بز است.

پیشگفتار

سرزمین ایل «کلهر» یا «باوندپور» در استان کرمانشاهان واقع شده است. این سرزمین از شمال و شمال باختری به بخش «سرپل ذهاب» و دهستانهای «قلعه شاهین» و «بشپوه» تابع

نباید بیرون برد» و چون بیشتر عروس و دامادها با هم خویشی دارند، از این رو خواستگاری دخترها چندان رسمی نیست. چنانچه خانواده پسر و دختر با هم خوبشوند نباشند شیوه خواستگاری چنین است:

پسر، دختر دلخواه خود را هنگام آوردن آب از چشمه یا کار در مزرعه می بیند و به او دل می بندد. آنگاه مادرش را از این دل بستگی آگاه می سازد. مادر پسر هم برای دیدن دختر به بهانه ای به خانه او می رود. اگر او را شایسته همسری پسرش دید و پسندید بی آنکه سخنی گوید به خانه خود بر می گردد و از خوبی و زیبایی دختر برای شوهرش تعریف می کند، شوهرش نیز تصمیم می گیرد که آن دختر را برای پسرش خواستگاری کند. در بزرگ روز خوش یمن (روزهای فرد به عقیده آنها برای خواستگاری خوش یمن است) پدر پسر، همراه چند ریش سفید به خانه پدر دختر می رود تا از دختر دلخواه پسرش خواستگاری کند. اگر پدر دختر با این پیوند راضی نباشد به خواستگاران روی خوش نشان نمی دهد و به بهانه هائی مانند: «دخترم هنوز کوچک است، یا خودش می داند یا فلان قاعیلیم او را می خواهد

و . . . . .» خواستگاران را از سر خود باز می کند. و اگر با این ازدواج موافق باشد در همان جا به گفتگو می پردازند و مقدار «شیربها» و «مهریه» را تعیین می کنند. «شیربها

۱ - «کولا» اتاق بزرگ تابستانی است که پیرامونش را با نی و گاهی با «چیت یا جینغ» (حصیر بافته شده با نی و نخ) می پوشانند. پوشش سقف آن گاهی از چوب و پوشال و برگ درخت خرما است و گاهی نیز چادر سیاه پشمین از جنس موی بز است. برای نگهداری سقفش از کف کولا چند «دیرک یا تیرک» به سقف آن نصب می کنند.

۲ - بخش «سومار» یکی از بخش های سه گانه قصر شیرین است که در ۹۸ کیلومتری جنوب آن شهرستان قرار گرفته است. این بخش ۱۶ دهکده کوچک دارد و نفت شاه نیز در همین بخش است.

۳ - در سومار خواستگاری را (خوآزمتی) می گویند.

۴ - در «سومار» پسر، نخست خواهرش را آگاه می سازد و خواهرش پس از شناختن دختر این دل بستگی را با مادر و پدر خود در میان می نهد و پدرش با چند تن از نزدیکان و ریش سفیدان دهکده خود در این باره گفتگو می کند و با آنها برای خواستگاری به خانه دختر می رود.

۵ - در «سومار» هنگام خواستگاری فقط روز نامزدی را معلوم می کنند و از «شیربها» و «مهریه» سخنی به میان نمی آورند و در روز نامزدی مقدار آنها معلوم می شود.

لباس يك مرد کله‌ری که عبارت است از يك کت جلو راست و يك شلوار جافی (بائین تنگ و بالا گشاد) و يك پیراهن سفید از جنس چلوار و يك دستمال سر بنام (شد) و يك جفت گیوه برای پوشش پا.





پسر، دختر دلخواه خود را هنگام لورکن آب از چشمه می بیند و او دل می بندد

عبارت از مبلغی پول، چند رأس گاو، اسب و یا گوسفند است که داماد یا پدرش به خانواده عروس می‌پردازد.<sup>۶</sup> پس از گفتگوی زیاد در پیرامون عروسی، روز نامزدی را نیز معلوم می‌کنند و پدر پسر با پدر دختر دست می‌دهند و دست یکدیگر را می‌بوسند و خدا حافظی می‌کنند.

### نامزدی (دزورانی)

داماد روز نامزدی (در «سومار» تنها پنج‌شنبه‌ها) که در دهکده کمره سفلی روزهای یکشنبه یا پنجشنبه است، نخست پدر پسر برنج، روغن، نان، گوسفند و . . . به خانه دختر می‌فرستد تا در آنجا ناهار بپزند. سپس پدر و مادر پسر همراه چند تن از بستگان خود برای شیرینی‌خورانی و انجام مراسم نامزدی به خانه دختر می‌روند. مردها در یک اتاق و زنان در اتاقی دیگر که عروس نیز در آنجا است می‌نشینند. مادر پسر یک انگشتر طلا، اندکی شیرینی و نقل نیز همراه خود دارد.<sup>۷</sup> پس از خوردن ناهار مادر پسر انگشتری نامزدی را به انگشت دختر (عروس) رد می‌کند. (انگشتری نامزدی را به گویش محلی «کلوانک دزورانی kelvânekc dazurâni» و انگشت انگشتری را «براتوت<sup>۸</sup> berâtuta» می‌گویند).

در این هنگام زنان هلهله و شادی می‌کنند، کف می‌زنند، مبارک‌باد می‌گویند و نقل بر سر عروس می‌پاشند. کودکان نقل‌هارا از روی زمین برمی‌چینند و می‌خورند. گاهی هم زنان برای شگون و بخت‌گشائی چند دانه نقل با خود به خانه‌هاشان می‌برند. و مراسم نامزدی پایان می‌پذیرد. آنگاه پدر و مادر داماد روز خرید رخت عروسی و روز انجام عقد را تعیین می‌کنند و همراه مهمانان از خانه عروس خانم به خانه خود برمی‌گردند.

### رو باز کردن

چند روز پس از نامزدی داماد برای «رو باز کردن» به خانه عروس می‌رود. عروس لیوانی شربت یا کاسه‌ای آب برای او می‌آورد. داماد پس از نوشیدن آن یک سکه طلا یا مبلغی پول به عنوان «رو باز کردن» درون لیوان یا کاسه می‌اندازد، و پس از ساعتی از عروس خدا حافظی می‌کند و بخانه خود برمی‌گردد.

### خرید جامه عروس و عقدکنان

پس از آنکه خانواده داماد از خانه عروس برگشتند، دورهم جمع می‌شوند و درباره رخت عروسی و اشیاء مورد نیاز می‌گویند که باید خریداری شود سخن می‌گویند. و از آنها صورت‌برداری می‌کنند و در یکی از روزهای فرد (یکشنبه - سه‌شنبه - پنج‌شنبه) به شهر می‌روند تا آنها را بخرند. در خریدن رخت عروس پدر یا

برادر بزرگ عروس هم شرکت می‌کند.<sup>۹</sup> رخت عروس را بیشتر از پارچه‌های رنگارنگ برمی‌گزینند و لباس داماد را هم در همان وقت خانواده عروس می‌خرند.<sup>۱۰</sup> پس از خریدن رخت عروس و داماد و اشیاء مورد نیاز عروسی پدر یا برادر بزرگ داماد با پدر یا برادر بزرگ عروس به وکالت از سوی داماد و عروس به دفترخانه رسمی شهر می‌روند تا آن دو نفر را برای یکدیگر عقد کنند. گاهی عروس و داماد نیز در دفترخانه حاضر می‌شوند و زمانی تنها حضور داماد کافی است.

### چگونگی عروسی

پس از انجام مراسم عقد طرفین قرار روز عروسی را باهم می‌گذارند و بخانه خود برمی‌گردند. میان عقد و عروسی گاهی از یک هفته تا یک ماه با موافقت هم فاصله می‌اندازند تا وسایل عروسی را فراهم کنند. در این مدت عروس و داماد هرگز نمی‌توانند یکدیگر را ببینند. روز عروسی معمولاً یکشنبه یا پنجشنبه و گاهی هم سه‌شنبه‌ها است.

### حنا بندان و به‌گرما به بردن عروس

حنا بندان یک روز پیش از عروسی است. در این روز که معمولاً شنبه یا دوشنبه و یا چهارشنبه است، زنی نسبتاً پیر از نزدیکان داماد (عمه، خاله یا . . .) به نام «پاخسو»<sup>۱۱</sup> به‌خانه عروس می‌رود. اگر عروس و داماد در یک ده باشند که «پاخسو» قدم زنان به خانه عروس می‌رود و اگر دهکده آنها دور از هم باشد «پاخسو» سوار بر اسب نر سفید یا سرخ رنگی می‌شود و به خانه عروس می‌رود (این اسب نباید مادبان، یابو و یا قاطر

۶ - در بخش «سومار» گاهی هم برای نامزد کردن دختران عصر پنجشنبه می‌روند که با شام پذیرائی می‌شوند.

۷ - در «سومار» بستگان داماد در همین روز همراه خودشان رخت عروس را که از پیش‌تر خریداری کرده‌اند به خانه عروس می‌آورند و نزدیکان داماد نیز به خواهران و برادران عروس هدیه‌هایی می‌دهند که آن را «خلات xalat» می‌گویند که همان خلعت است.

۸ - براتوت = برا (برادر) و توت (انگشت کوچک) روی هم می‌شود برادر انگشت کوچک.

۹ - در بخش «سومار» داماد روز پنجشنبه یا جمعه برادر بزرگ یا پدر داماد همراه داماد به خانه عروس می‌روند و عروس و پدر عروس یا برادر بزرگ عروس را فرامی‌خوانند تا با یکدیگر برای انجام مراسم عقد به شهر بروند. در برخی از دهکده‌های دیگر «ایل‌کلهر» برای عقد کردن، عروس و داماد به شهر نمی‌روند بلکه پدران یا برادران بزرگ آن دو بوکالت از سوی عروس و داماد عقد را برقرار می‌کنند.

۱۰ - لباس داماد عبارت است از یک کت جلوراست بازاری - یک شلوار جافی (بائین تنگ و بالاگشاد) یک پیراهن بدون یقه سفید از جنس جلوار، یک جفت گیوه یا کفش و یک دستمال سر بنام «شد».

۱۱ - در «سومار» به «پاخسو» که همان ینگه است «پاوو» می‌گویند.





علی کچی پور

عروس را به گرمابه می برند و زنی آئینه بدمت پیشایش عروس راه می رود و آئینه را جلوسورت او نگه میدارد. زن دیگری اسفند و کندور دود میکند و نوازندگان ساز و دهل عروس و همراهانش را تا در گرمابه همراهی میکنند.

باشد) با فرض اینکه دهکدهٔ عروس از دهکده داماد دور باشد دنبالهٔ مراسم را می‌خوانید:

«پاخسو» هنگام رفتن به خانه عروس رخت عروس<sup>۱۲</sup> و اشیائی را که خانواده داماد برای عروسی خریده است با خود می‌برد. فردای آن روز چند تن از نزدیکان عروس (که حتماً باید زن باشند) گردهم می‌آیند و ساز زن و دهل زن را هم دعوت می‌کنند که به خانه عروس بیایند، «پاخسو» هم در میان این گروه است. حاضرین با آوای ساز و دهل می‌رقصند و شادی می‌کنند. «پاخسو» به دست و پا و سر عروس حنا می‌بندد. ساعتی پس از خنابندان آب گرم می‌کنند و «پاخسو» تن و سر عروس را با آب می‌شوید (چون گرمابه ندارند) اگر دهکدهٔ عروس بزرگ باشد و گرمابه داشته باشد «پاخسو» همراه ده تا بیست زن از بستگان عروس، عروس را به گرمابه می‌برند. هنگام بردن عروس به گرمابه، روی سر و صورت عروس را با پارچه توری سفید رنگی می‌پوشانند و یک زن آئینه بدست می‌گیرد و پیشاپیش عروس راه می‌رود و آئینه را جلو صورت او نگه می‌دارد که عروس همیشه چشمش به آئینه بیافند. (عقیده دارند که با این کار عروس سفیدبخت و خوشبخت خواهد شد) زن دیگری هم اسفند و کندر دود می‌کند.

نوازندگان ساز و دهل عروس و همراهانش را تا در گرمابه می‌رسانند، پس از اینکه آنها وارد گرمابه شدند نوازندگان بیرون از گرمابه می‌ایستند و منتظر آمدن عروس و همراهانش از گرمابه می‌شوند. ساعتی می‌گذرد و آنها از گرمابه بیرون می‌آیند و رخت می‌پوشند، در حالیکه همان پارچه توری سفید را روی سر و صورت عروس پوشیده‌اند و او را مانند حلقه گل در وسط گرفته‌اند از در ورودی گرمابه خارج می‌شوند، دوباره نوازندگان بانواختن ساز و دهل آنها را تا خانه عروس همراهی می‌کنند.

از طرفی موقعی که عروس در گرمابه است خانواده عروس اسباب جهاز «جیاز»<sup>۱۳</sup> عروس را به خانه داماد می‌فرستند. جهیزیه عروس عبارت از: یک یخدان (صندوق قدیمی که لباس و اشیاء دیگر عروس را در آن جا می‌دهند) یک قالی، یک زیلو، چند جاجیم، یک تشک، یک لحاف و چند مشک آب و مشک دوغ و یک خیک روغن است. (تغییر این اشیاء نسبتاً به کمی و زیادتی ثروت پدر عروس بستگی دارد).

چند روز پیش از عروسی در خانه عروس نوعی نان شیرینی بنام «بیژی bcji» (از آرد و روغن و شکر) می‌پزند و در کیسه‌ای می‌ریزند و روز عروسی همراه عروس به وسیله «پاخسو» به خانه داماد می‌فرستند. در همان کیسه کشمش و نخودچی هم پیش «بیژی» می‌ریزند و این سه خوراکی را رویهم «ناو» - پیلکانه» می‌گویند<sup>۱۴</sup>. بژی را پاخسوی عروس پس از کامیابی داماد از عروس برای شگون و گفتن شادباش به خانواده داماد

میان اعضای خانواده داماد بخش می‌کند و گاهی هم مقداری از آن را تا روز «پاگشا» نگه‌می‌دارد و میان زنان دو خانواده قسمت می‌کند. شکل این شیرینی بیضی ناقص است و شکافی در قسمت طولی آن دیده می‌شود.

پس از اینکه عروس از گرمابه آمد «پاخسو» رخت او را که داماد خریده است به تنش می‌پوشاند و او را آرایش می‌کند. نقاب صورتی یا قرمز رنگی به سر و روی عروس می‌اندازد. یکی از زنان پیر خانواده عروس از زیر رخت عروس تکه‌ای نان (کلوچه) با دستمال به کمر عروس می‌بندد - عروس در حالیکه اشک فراق از خانه پدر و دوری از مادر و برادر در چشمانش حلقه زده زیر چشمی به بستگانش می‌نگرد و شرم دارد که از آنها خداحافظی کند و با اشاره و تکان دادن سر از یکایک آنان خداحافظی می‌کند. اکنون عروس آماده است که به خانهٔ داماد برود.

### در خانه داماد

همان روزی که «پاخسو» را به خانه عروس می‌فرستند پدر داماد کارت دعوت «پاکت» برای مردم آن ده و دهکده‌های نزدیک و بستگان خود می‌فرستد و آنها را به خوردن ناهار روز عروسی فرا می‌خواند. و داماد هم با ساق و شوباش به گرمابه می‌رود و با اینکه در آب رودخانه خودش را می‌شوید. و رخت نو خود را می‌پوشد.

داماد روز عروسی آوای ساز و دهل در خانه داماد طنین - انداز است. کسانی که به ناهار دعوت شده‌اند گرد هم حلقه می‌زنند و می‌رقصند. پول نوازندگان ساز و دهل را مهمانان می‌پردازند و مقدار آن بسته به همت یکایک مهمانان است. بطوریکه هر کدام از مهمانان به فراخور حال خود شش هفت تومان یا بیشتر به نوازندگان می‌بخشد<sup>۱۵</sup>. ساعتی به پایکوبی و دست‌افشانی ادامه می‌دهند و برای آوردن عروس آماده می‌شوند.

۱۲ - رخت عروس عبارت است از یک یا دو پیراهن بلند از پارچه مخمل و یا زری و یا اطلس (که بستگی به وضع مالی داماد خواهد داشت) و یک یا دو شلوار جافی از پارچه‌های رنگی که معمولاً قرمز و یا زرد و یا سبز انتخاب می‌کنند. بالای این شلوار گشاد و پائین آن تنگ است (البته بوسیله رد کردن کش تنگ شده است) و یک دستمال سر و یک «کلیجه» (جلیقه) از مخمل یا زری و یا اطلس که با نوارهای رنگی و قیطان نقش و نگار رویش دوخته شده و بطرز جالبی تزئین گردیده است و یک جفت کفش چرمی پاشنه کوتاه.

۱۳ - در بخش «سومار» جهاز یا جهیزیه را «جیوان» می‌گویند. ۱۴ - کله‌ری‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گویند «عروس هر وقت و رسی بود ناویلکانه توایید» (عروس هر وقت گرسنه می‌شود ناویلکانه می‌خواهد).

۱۵ - این پول را به گویش محلی «شاوازان» می‌گویند.

اگر عروس و داماد در يك دهكده باشند تنها مهمانان مرد خانواده داماد همراه نوازندگان، پياده برای آوردن عروس به خانه او می‌روند و چون در این گفتار دهكده عروس دور از ده داماد برگزیده شده است دنباله مراسم چنین است:

بامداد روز عروسی مهمانان مرد داماد سوار بر اسب‌های خود می‌شوند و به خانه عروس می‌روند. تعداد سوارکاران به چهل پنجاه تا می‌رسد. در میان راه سوارکاران تیراندازی و اسب‌دوانی می‌کنند و گاهی بر سر تاخت و تاز و جلوزدن از هم مسابقه می‌دهند و شرط بندی می‌کنند و پس از ساعتی به دهكده عروس می‌رسند و يك راست به خانه عروس می‌روند<sup>۱۶</sup>. آنها پس از نوشیدن چای و صرف شیرینی آماده آوردن عروس می‌شوند.

باز هم صدای ساز و دهل همراه آواز محلی از خانه عروس به گوش می‌رسد، رقص زنان و مردان دستجمعی نشاطی به بینندگان می‌دهد. عروس که قبلاً رخت پوشیده و خود را برای رفتن به خانه شوهر آراسته است با دیدن سوارکاران اشك شوق می‌ریزد. زنی آئینه بدست می‌گیرد و پیشاپیش روی عروس راه می‌افتد. پدر یا عمو یا برادر بزرگ عروس دست او را می‌گیرد و از خانه بیرونش می‌برد و جلوی در خانه بر اسب سوارش می‌کند. زنی از خانواده عروس پیش می‌آید و دهانه اسب عروس را می‌گیرد و درخواست انعامی می‌کند. برادر عروس یا کس دیگر از خانواده عروس انعامی به او می‌دهد<sup>۱۷</sup>. آنگاه مردی از نزدیکان تهی دست عروس جلوه‌دهانه اسب عروس را می‌گیرد. عروس و همراهانش به سوی دهكده داماد به راه می‌افتند. اسبی که عروس سوار می‌شود همان اسبی است که «پاخسو» يك شب قبل از عروسی سوار شده بود و به خانه عروس آمده بود. این اسب زین و برگ شده و با پارچه‌های رنگارنگ روی زینش را پوشانیده‌اند. همراه عروس و در دوسوی او دوزن سوار دیگر هست که همان «پاخسوهايند» یکی «پاخسوئی» است که از سوی داماد پیش از عروسی به خانه عروس آمده است و دیگری «پاخسوئی» است که عروس از خانه خود همراه می‌برد و از نزدیکان عروس است<sup>۱۸</sup>. پاخسوی عروس «ناو پلکانه» را هم با خودش می‌برد.

گاهی دهته اسبان پاخسوها را نیز دو مرد دیگر می‌گیرند. هنگام آوردن عروس همه اهالی ده زن و مرد و کوچک و بزرگ برای دیدن عروس در كوچه‌ها، پشت بام‌ها و بر سر راه می‌ایستند، گلاب، كشمش و نقل بر سر عروس می‌پاشند. سوارکاران همراه عروس خانم با شیرین‌کارها و مسابقات گوناگون پیشاپیش عروس اسب می‌تازند و با هم شرط بندی می‌کنند. گاهی عقب‌تر از عروس می‌مانند و زمانی چند صد متر جلوتر از اسب او تاخت و تاز می‌کنند.

در خانه داماد، مهمانان منتظر آمدن عروس هستند و داماد

دلواپس است - هنگامی که عروس به دوست قدمی خانه داماد می‌رسد داماد از خانه بیرون می‌آید، چندین سکه نقره و نقل بر سر راه عروس می‌پاشد. جلودار اسب عروس خانم داماد را می‌بیند و با آوای بلند به او می‌گوید «داماد پیش بیا، اگر نیائی نمی‌گذارم اسب عروس خانم حرکت کند» ناچار داماد پیش می‌آید و به فراخور حالتش انعامی به جلودار اسب عروس می‌دهد<sup>۱۹</sup>. ویی درنگ به خانه‌اش برمی‌گردد و در انتظار رسیدن عروس به در خانه می‌ماند.

پس از چند دقیقه عروس به در خانه داماد می‌رسد. داماد با مادر و خواهرانش پیش می‌آیند، شیرینی، پول نقره و نقل بر سر عروس می‌پاشند. کودکان و جوانان دهكده آنها را از روی زمین برمی‌چینند. سپس داماد نام خدا را بر زبان می‌آورد و عروس را از روی اسب به آغوش می‌کشد و به درون حجله می‌برد<sup>۲۰</sup>. مهمانان همه دست می‌زنند و سوت می‌کشند و شادی می‌کنند. در «حجله» خواهر و مادر و کسان نزدیک داماد از عروس خانم استقبال می‌کنند و داماد فوراً بیرون از حجله می‌شود و پیش مهمانان خود که می‌رقصند برمی‌گردد.

عروس خانم در «حجله» نمی‌نشیند تا از پدر یا برادر بزرگ داماد هدیه‌ای بگیرد. (این هدیه گاو یا گوسفند است) پس از گرفتن هدیه یکی از پسران نزدیک داماد (برادر کوچک یا برادرزاده و یا خواهرزاده داماد) شالی از جنس ابریشم به کمر عروس می‌بندد و با صدای بلند می‌گوید «هفت پسر يك دختر آرزو می‌کنم» آنگاه عروس می‌نشیند و همه کسان نزدیک داماد به او خوش آمد می‌گویند. در گوشه اتاق «حجله» رختخوابی بهن کرده و رویش پارچه سفید رنگی انداخته‌اند.

هنگام ناهار داماد هم با مهمانان دیگر ناهار می‌خورد. پس از خوردن ناهار، یکی از مهمانان برمی‌خیزد و سینی بزرگی به دست می‌گیرد و در میان مهمانان دور می‌زند. هر کس

۱۶ - از خانه عروس هم چند سوار به پیشواز سوارانی که به دنبال عروس آمده‌اند چند صد متر جلوتر می‌روند و با آنها دوباره به خانه عروس برمی‌گردند.

۱۷ - این انعام ممکن است پول باشد یا وعده خرید کت یا شلوار برای او باشد.

۱۸ - گاهی همراه عروس تنها يك سوار زن می‌آید و آن در صورتی است که خانواده‌های داماد و عروس جلوتر با هم آشنا یا خویشاوند باشند و تنها همان پاخسو که از سوی داماد به خانه عروس آمده با عروس خانم همراه است. چون این زن مورد اعتماد خانواده عروس هم هست و خانواده عروس دیگر پاخسوئی برای عروس بر نمی‌گزینند و همان زن بنگه عروس نیز بشمار می‌رود.

۱۹ - انعامی که داماد به جلودار اسب عروس می‌دهد ممکن است پول نقد یا وعده خرید کت و شلوار محلی یا بره و گوسفند و ... باشد.

۲۰ - «حجله» را به گویش محلی «جی» می‌نامند که همان «جا» است.



بیلی قتی

عروس را سوار بر اسب میکنند و دو اسب سوار زن نیز در طرفین او بر اه می افتند و دهنه اسب عروس را مردی میگیرد. اهالی ده زن و مرد، کوچک و بزرگ، برای دیدن عروس در کوچه ها و پشت بامها می ایستند و گلاب و کشمش و نقل و نبات بر سر عروس میباشند.



به فراخور پیشرفت مالی خودش پولی از پنچ تا پنجاه یا صد تومان در آن سینی می‌اندازد<sup>۲۱</sup>. و او هم با آهنگ بلند می‌گوید: «فلانکس، فلان قدر پول داد، خدا برکت بدهد، خدا خیر بدهد...» پول گردآوری شده را می‌شمارد و به داماد می‌دهد<sup>۲۲</sup>.

داماد پس از خوردن ناهار به حجله می‌رود - نوازندگان ساز و دهل باردیگر با آهنگی شاد مهمانان را به پایکوبی و دست افشانی فرامی‌خوانند. مهمانان رقص دسته‌جمعی می‌کنند و منتظر می‌مانند تا از کامیابی داماد از عروس آنگاه شوند.

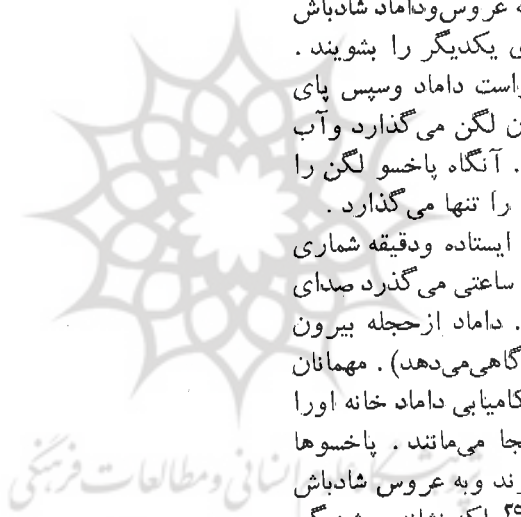
کسانی که در حجله نزد عروس بودند از حجله بیرون می‌آیند و عروس و داماد را تنها می‌گذارند. و فقط پاخسوها برای انجام تشریفات درون حجله می‌مانند. داماد نخست روسری توری قرمز رنگ عروس را از جلو رویش کنار می‌زند و لیزش بر می‌دارد. دستمال نانی را که در کمر عروس هست باز می‌کند. لقمه‌ای خود می‌خورد و لقمه دیگری به عروس می‌خوراند. آنگاه پاخسوی عروس در حالی که آفتابه لگنی پر از آب در دست دارد نزدیک می‌آید و به عروس و داماد شادباش می‌گوید و آنها را وادار می‌کند که پای یکدیگر را بشویند. نخست پای راست عروس را زیر پای راست داماد و سپس پای چپ عروس را زیر پای چپ داماد درون لگن می‌گذارد و آب می‌ریزد تا آنها پای یکدیگر را بشویند. آنگاه پاخسو لگن را بر می‌دارد و از اتاق بیرون می‌رود و آنها را تنها می‌گذارد.

اکنون پاخسوها در پشت در اتاق ایستاده و دقیقه شماری می‌کنند که داماد از عروس کامیاب شود. ساعتی می‌گذرد صدای شلیک دوتیر پی‌درپی بگوش می‌رسد<sup>۲۳</sup>. داماد از حجله بیرون می‌آید<sup>۲۴</sup>. (این صدا کامیابی داماد را آگاهی می‌دهد). مهمانان مرد با شنیدن صدای تفنگ و آگاهی از کامیابی داماد خانه او را ترک می‌کنند و تنها مهمانان زن در آنجا می‌مانند. پاخسوها با شنیدن صدای تفنگ وارد اتاق می‌شوند و به عروس شادباش می‌گویند. پاخسوی داماد پارچه سفیدی<sup>۲۵</sup> را که نشانه دوشیزگی عروس روی آن افتاده از روی تشک بر می‌دارد و به همه مهمانان زن دهکده خود نشان می‌دهد. مهمانان زن هم خانه داماد را ترک می‌کنند. سپس آن پارچه را به پاخسوی عروس می‌دهد، او نیز به خانه مادر عروس می‌رود و آن پارچه سفید را به همه زنان دهکده عروس نشان می‌دهد و به مادر عروس می‌گوید: «خدا را سپاس کن که دخترت پاک بود». پول یا هدیه دیگری مانند کفش یا پیراهن از مادر عروس می‌گیرد<sup>۲۶</sup>. مادر عروس آن پارچه سفید را تا یک سال پیش خود نگه می‌دارد.

### پاگشا یا «پای واکیم»<sup>۲۷</sup>

سه یا چهار روز پس از عروسی (اگر دهکده عروس و داماد دور از هم باشد، یک هفته پس از عروسی) پدر عروس

گوسفند، روغن، برنج، نان، قند، چای و... به خانه داماد می‌فرستد. در خانه داماد به خرج پدر عروس جشن بزرگی برپا می‌کنند. ناهار یا شام آماده می‌شود و همه بستگان (فقط زنان) عروس و داماد را به آن جشن فرامی‌خوانند. زنان با خواندن آواز کردی و ترانه‌های محلی می‌رقصند و پا می‌کوبند و برای عروس و داماد خوشبختی آرزو می‌کنند. در این جشن مردان نمی‌توانند شرکت جویند. پس از ناهار هر کس به خانه خود می‌رود. مادر عروس و زنانی که همراهش آمده‌اند برای پاگشون «پاگشا» هنگام رفتن به خانه‌های خود عروس را نیز همراهشان می‌برند. عروس سه یا چهار روز و گاهی یک هفته در خانه پدرش می‌ماند. سپس داماد به خانه پدرزنش می‌رود و عروس را به خانه خود می‌آورد. با این رسم عروسی پایان می‌پذیرد.



- ۲۱ - این پول را در بخش «سومار» «سورانه» می‌گویند.
- ۲۲ - در بخش «سومار» پس از گردآوری «سورانه» مهمانان مرد به خانه‌های خود می‌روند و دیگر در انتظار حجله رفتن داماد نمی‌مانند.
- ۲۳ - داماد لوله تفنگ را از پنجره اتاق بیرون می‌آورد و دوتیر پی‌درپی خالی می‌کند و اگر تفنگ نداشته باشد محکم کف می‌زند تا پاخسوها را که در پشت در اتاق ایستاده‌اند آگاه سازد.
- ۲۴ - در «سومار» رسم است که داماد پس از بیرون آمدن از حجله یک راست برای دست‌بوسی پدرزنش به خانه او می‌رود و پس از نوشیدن چای و خوردن شیرینی بر می‌گردد.
- ۲۵ - این پارچه سفید را در بخش «سومار» «دَژمال» می‌گویند.
- ۲۶ - این هدیه را در سومار «خکلات» که همان «خلعت» است می‌گویند.
- ۲۷ - پاگشا را در سومار «پاواخون» (پاواکن) می‌گویند.



علی نقی پور

داماد نام خدا را بر زبان می آورد و عروس را از روی اسب به اعوش می کشد و بعد رهن حجله میبرد و مهمانان همه دست میزنند  
 و نوازندگان مشغول نواختن سار و دهل میشوند .